

# اخلاق پزشکی

## در طب سنتی ایران - اسلامی



دکتر محمد علی حیدرنیا  
دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

### ۲- دوران پزشکی باستان

این دوران با مرزی مبهم از پزشکی اسطوره‌ای جدا شده و تا اواخر قرن شانزدهم به عنوان پزشکی غالب در دنیا گسترش داشته است. مکتب پزشکی یونان، پزشکی اسلامی، طب سنتی چین و ... نمونه‌های این دوران هستند. این دوران حد واسطه بین اسطوره‌های طب خرافی و طب علمی می‌باشد. این طب هنوز ادامه دارد و جدیداً مورد توجه بیشتر قرار گرفته است. از این دوران کتب مدون پزشکی فراوان دردسترس می‌باشد و بازخوانی و بازنگری طب مدون باستان از اهمیت

با نگاهی کلی، تاریخ علم پزشکی را به چهار دوره می‌توان تقسیم نمود:

- ۱- دوران اسطوره‌ها
- ۲- دوران پزشکی باستان
- ۳- دوران سپیده دم علم پزشکی
- ۴- دوران پزشکی نوین

### ۱- دوران اسطوره‌های پزشکی

الیه‌های طبی یونان، نظیر اسکلیپیوس، و hygiene عمل سزارین یا رستمی در شاهنامه و ... نمونه‌هایی از اسطوره‌های این دوران هستند.

کفی برخوردار شده است.

### ۳- دوران سپیده دم علم پزشکی

بارنسانس شروع شده است و پایه گذار طب کلاسیک می‌باشد.

### ۴- دوران نوین پزشکی

با طب پیشگیری، بهداشت عمومی و پزشکی اجتماعی و مهندسی پزشکی، دوره جدید طب می‌باشد.

در این گفتار منظور از طب سنتی، طب دوران باستان می‌باشد.

### تعریف پزشکی در طب سنتی ایرانی - اسلامی:

#### تعریف ابوعلی سینا از طب

کویم طب دانشی است که وظیفه آن حفظ سلامتی و اعاده آن به هنگام بیماریست، و طب علمی است که از امور تندرستی و بیماری بحث می‌کند.

#### تعریف دیگر از ابن هندو

طب علمی است که از امور سلامتی و مرضی و اموری که نه سلامتی است و نه مرضی بحث می‌کند.

ابوعلی سینا سخت با این تعریف مخالف است و قسمت سوم تعریف یعنی نه امور سلامتی و نه مرضی را صحیح نمی‌داند.

بنا به گفته ابن هندو در باب سوم کتاب مفتاح الطب و منهاج الطلاب (کلید دانش پزشکی و برنامه دانشجویان پزشکی) قسمت سوم مربوط به طب سالمندان و دوران نقاهت بیماری‌ها می‌باشد.

در مکتب طب ایرانی اسلامی، طب بردو قسم می‌باشد: طب نظری و طب عملی. طب نظری به سه قسمت می‌باشد.

۱- علم به امور طبیعی و فیزیولوژی بدن و ساختمان بدن

۲- علم به اسباب (فیزیولوژی و پاتولوژی)

۳- علم به داخل و علامات (علم سمیولوژی)

طب عملی نیز بر دو قسم است:

۱- حفظ سلامتی

۲- جلب سلامتی

حفظ سلامتی خود به سه نوع است:

۱- نگهداری سلامتی به همان گونه که هست، که این را حفظ صحت مطلق می‌گویند.

۲- جلوگیری و بازداشت عللی که باعث بیماری می‌گردند (حذف عوامل خطر) که آنرا تقدم در حفظ (پیشگیری) می‌گویند.

۳- چاره و تدبیر بدن‌هایی که سلامتی آنها در حد کمال نیست، مانند طب پیران، طب کودکان و طب ناقهان.

جلب سلامتی نیز بر دو قسم است:

۱- درمان با غذا و ورزش و مانند آن

۲- درمان با جراحی و شکسته بندی و داغ کردن و نظیر آنها.

### نگرش طب سنتی به انسان

در طب سنتی انسان به عنوان دنیای کوچک یا جهان مهین یا به گفته یونانی‌ها Microcosm و کل دنیا به عنوان جهان کهن یا Macrocosm در نظر گرفته می‌شود.

این نگرش انسان را بریده از طبیعت نمی‌بیند. بلکه انسان را به عنوان یک طبیعت کوچک با همان مشخصات طبیعت بزرگ به تصویر می‌کشد.

بر اساس این نگرش گفته می‌شود که جهان از ارکان چهارگانه ساخته شده است، (ارکان اجسامی هستند که ماده نخستین همه کائنات

می‌باشند). که عبارتند از آب، خاک، آتش و هوا و از ترکیب این عناصر اخلاط یا مزاج‌های چهارگانه بوجود می‌آید و زمانی انسان در سلامت است که این عناصر و اخلاط چهارگانه در کمال تناسب، کار خود را انجام دهند.

و در بعضی از مکاتب five element آب و خاک و آتش و باد و چوب و تصویر این عناصر در بدن انسان در قالب بلغم و سودا و خون و صفرا می‌باشد. و پزشک باید به این مسائل، یعنی امور نظری طب احاطه داشته باشد.

در زمینه علم به اسباب، سه حالت مورد توجه می‌باشد:

۱- شناخت اسباب غیر طبیعی - (علت‌های بیماری‌ها) یا همان Pathology

۲- اسباب طبیعی - سبب‌هایی هستند که طبیعت آنها را برای حفظ سلامتی آماده کرده است.

Physiology  
۳- اسباب مشترک الصحه و المرض  
Physiopathology

سبب‌های مشترک بین سلامتی و بیماری، مثل پرخوری که باعث بیماری می‌شود یا خواب و بیداری و یا...

پزشک علاوه بر مسائل گفته شده باید مسائل جانبی دیگری را نیز بداند تا موفق‌تر و با کمال‌تر باشد. مثلاً:

۱- علم اخلاق: علم اخلاق علم سیاست نفس انسان است.

۲- منطق: ابزاری قانونی است که مراعات آن ذهن را از خطا در اندیشه مصون می‌دارد. (صناعت قیاس و برهان)

فلسفه: طبق نظر قدمای طب، قسمت نظری طب و وظیفه فیلسوف است. پس طبیب و یا پزشک

مجبرب و غیروابسته، بی‌نیاز از فلسفه نیست. (فلسفه طب روح است و طب، فلسفه بدن) یکی از برجستگان می‌گوید: اگر پزشک فیلسوف نباشد او طبیب نیست بلکه طبیب نماست (متطبب)

۳- ریاضیات

۴- علم نجوم

۵- علم موسیقی

### اخلاق پزشکی

لازم‌ترین مسئله برای پزشک اخلاق پزشکی است. پیشینیان گفته‌اند که واجب است پزشک دارای روحی پاک باشد و اخلاق فاسد، او را آلوده نساخته باشد، تا این که حقایق علم پزشکی در دل او جایگزین گردد. طهارت نفس و پاکی روح فقط با علم اخلاق حاصل می‌گردد.

براساس تفکر حاکم بر طب اسلامی: پزشکی یک واجب کفائی است و به قدر نیاز جامعه همه افراد مکلف هستند که پزشکی را بیاموزند. این مهم‌ترین رکن در اخلاق پزشکی ایرانی اسلامی می‌باشد.

نظامی عروضی سمرقندی در باب طب ذکر می‌کند که:

پزشک باید جیدالحدس - حکیم النفس و رقیق الخلق باشد، و تا مؤید به تائیدات الهی نباشد این امور میسر نیست.

ابن رضوان از پزشکان مشهور قرن پنجم هجری می‌گوید، پزشک باید دارای صفات زیر باشد:

۱- خوش اندام - تندرست - تیز هوش - نیک اندیش - خردمند - خوش حافظه و خوش طبع باشد.

۲- خوش لباس - خوش بو - و از نظافت تن و جامه برخوردار باشد.

۳- اسرار بیماران را پنهان دارد.

۴- رغبت او بر درمان بیش از رغبتش در اجرت باشد و به درمان فقیران بیش از درمان اغنیارغب باشد.

۵- در فراگیری دانش و سود رساندن به مردم حریص باشد.

۶- قلبی سالم، نظری پاک و زبانی راستگو داشته باشد.

چیزی از امور زنان و آنچه در خانه بیماران می بیند جلب توجه او را نکند تا چه رسد به این که خواهش آن را داشته باشد.

۷- امین جان ها و مال های مردم باشد.

۸- داروی کشنده و دارویی که نمی شناسد و داروی سقط جنین تجویز نکند.

۹- دشمنان را همچون دوستان، بانیت پاک درمان کند.

شاید قدیمی ترین منبع که درباره اخلاق پزشکی بحث می کند باب برزویه طبیب در کتاب کلیله و دمنه باشد آنجا که می گوید:

فاضل ترین اطباء آن است که بر علاج از جهت ثواب آخرت اقدام نماید که اجر دنیوی خود بخود در آن مستتر است. برزویه دلیل موفقیت و معروف شدن خود را همت بر کار پزشکی اصیل، بدون تمایلات مالی ذکر می کند.

**بر اساس متون پزشکی قدیم ایرانی - اسلامی:** پزشک باید به عنوان پزشک بودن یک سری مسائل اخلاقی خاص را کسب نماید و به عنوان یک انسان مسائل اخلاقی عام را مورد توجه داشته باشد. و علم اخلاق برای پزشکان براساس متون قدیمی ضروری بوده است.

علم اخلاق پاک ساختن نفس است از صفات بد و آراستن آن به صفات خوب و ثمره این پاک سازی رسیدن به خیر و سعادت است.

در علم اخلاق به قوای اربعه اشاره می شود که عبارتند از:

قوه عقل - قوه شهوت - قوه غضب و قوه وهم - که سایر قوای بدن تابع این چهار قوه می باشند.

**وظیفه قوه عقل - ادراک حقایق و تمییز میان خیر و شر است.**

**وظیفه قوه شهبویه - بقای بدن و نسل است.** (تغذیه و تناسل).

**ثمره قوه وهمیه - قهמידن امور جزئی و دقایق عالم است.**

**ثمره قوه غضبیه - رفع مضرات و خطرات است.**

و همه اخلاق نیک و بد از این چهار قوه حاصل می شود و منشأ تمام صفات خیر و شر این ها هستند. زیبایی های قوه عاقله زمانی است که در حال تسلط و غلبه بر قوای دیگر باشد. و نازیبایی ها یا بدی های قوه عاقله زمانی است که این قوه زیون باشد و در سلطه قوای دیگر قرار بگیرد.

از قوه عقلیه و وهمیه دو عقل حاصل می شود:

۱- قوه عاقله یا عقل نظری. (ادراک کلیات)

۲- قوه عامله یا عقل عملی. (ادراک جزئیات) حرکات انسان و هر حرکتی که از انسان صادر می شود افعال جزئی هستند.

چنانچه در تهذیب قوه عاقله کوشش نمائیم صفت خوب (حکمت) حاصل می شود.

از تهذیب قوه عامله، صفت خوب (عدالت) و از تهذیب قوه شهبویه، صفت خوب (عفت) و از تهذیب قوه غضبیه، صفت خوب (شجاعت) حاصل

می‌شود. (حکمت - عدالت - عفت - شجاعت) و این چهار صفت مواد اولیه اخلاق خوب هستند. و سایر صفات خوب از این چهار صفت ریشه می‌گیرند.

هرگاه قوه عامله یعنی اجرایی تحت نظر و سلطه قوه عاقله یعنی حکمت کار کند این به معنای عدالت است.

در مقابل هر یک از صفات خوب فوق، یک صفت بد وجود دارد:

۱- جهل که ضد حکمت است.

۲- جور که ضد عدالت است.

۳- شره که ضد عفت است.

۴- ترس که ضد شجاعت است.

**نکته مهم:** افراط و تفریط در هر کدام از صفات خوب به عنوان یک صفت بد تلقی می‌شود، پس می‌توان گفت مواد اولیه اخلاق بد هشت صفت می‌باشد.

حکمت افراطی تحت عنوان کار کشیدن از فکر در موارد زائد و عدم ثبات فکر در وضع معین و از طرف تفریط عبارتست از بلاهت و احمقی و آن معطل ماندن فکر است. گاهی از اولی به فطانت و از دومی به جهل بسیط نام می‌برند.

**در رابطه با قوه غضبیه یعنی شجاعت:**

شجاعت افراطی نامش تهور است و عبارتست از انجام اموری که عقل حکم به احتراز از آنها را می‌دهد. در مسیر تفریط شجاعت صفت ترس است. **در رابطه با عفت:**

نوع افراطی عبارتست از شره و آن غرق در لذات شدن می‌باشد.

نوع تفریطی آن سرکوب کردن امیال جنسی و تغذیه ای است.

**در رابطه با عدالت:**

**افراطی:** ظلم - تصرف در حقوق دیگران

**تفریطی:** تمکین کردن از ظالم  
**نکته مهم:** به صفات مشابه صفات خوب که در واقع خوب نیستند باید توجه کرد.  
**مثال:**

ترک بعضی از لذت‌های ناصحیح به منظور دستیابی به لذت ناصحیح بهتر و بزرگتر.

صفت شخصی مذکور در حالت ترک لذت‌های ناصحیح اولیه یک صفت خوب تلقی نمی‌شود، زیرا که برای دستیابی به یک صفت بد است.

فردی که به خاطر ترس از بیماری یا مسائل دیگر صفتی بد را ترک می‌کند این نیز یک صفت مشابه است.

فردی که طعم لذتی را نچشیده و اقدام به انجام آن نمی‌کند دارای صفت مشابه است.

شجاعت یک سردار در حین جنگ بخاطر ترس از پادشاه، این شجاعت نیست ترس است.

کسی که زیاد جنگ کرده و به لحاظ عادت دیگر از جنگ نمی‌ترسد این شجاع نیست بلکه بر حسب عادت است.

بخشش مال جهت کسب نام یا شهرت یک صفت مشابه است.

در نهایت عدالت مهم‌ترین مسئله در علم اخلاق است.

(هر پزشک فاضلی فیلسوف و هر فیلسوفی پزشک است).

#### منابع:

۱. محقق - مهدی. ترجمه. تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران سروش - تهران ۱۳۷۴.
۲. مجموعه مقالات اخلاق پزشکی. مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی. سروش - تهران ۱۳۷۵.
۳. ابن هندو. مفتاح الطب و منهاج الطلاب. ترجمه مهدی محقق. دانشگاه تهران ۱۳۶۸.
۴. نراقی - احمد. معراج السعاده در اخلاق. انتشارات جاویدان.
۵. کلیله و دمنه. استاد عبدالعظیم قریب.